

دکتر محمود فاضل

عمامه (emâma(-e) که در عرف امروزه ammâma(-e) به تشدید میم و فتح اول تلفظ کنند مأخوذ از تازی است و بچند معنی آمده ، از جمله پارچه‌ای دراز و طولانی را نامند که بدور سر می‌پیچند و آنرا دستار و مندیل نیز گویند ، و^۱ جنس آن از پشم ، پنبه ، کتان و جز آنهاست و گاه با عرقچین و زمانی بدون آن بر سر بسته می‌شود^۲ .

تاریخ پیدایش این لباس و نخستین قومی که بآن ملبس شده‌اند بخوبی معلوم نیست ، ولی شواهد تاریخی بمانشان میدهد که قبل از اسلام در میان اعراب جاهلی معمول بوده^۳ . نظامی گوید : بر رسم عرب عمامه در بست - با او بشراب ورود بنشست ؛ و جمله ، «العمائم تیجان العرب» که برخی بحضرت رسول (ص)^۴ وعده‌ای به عمر بن الخطاب^۵ نسبت داده‌اند باین معنی است که عمامه در میان اعراب ، حکم تاج شاهان را داشته ، و مخصوص رؤسای عرب بوده و اعراب صحراگرد ، یا سربرهنه بوده‌اند و یا عرقچین بر سر می‌نهادند^۶ . و چون کسی را بریاست انتخاب میکردند بر سرش عمامه قرمز که آنرا تاج نیز میگفتند می‌نهادند^۷ و یا سر بند بر سرش می‌بستند . چنانکه در امثال عرب آمده : رجل معصوب و معمم ، ای مسود . عمرو بن کلثوم گوید : کلاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

و سیّد معشر عصبّوه بتاج الملک یحیی المحجّرینا^۸

از میان بزرگان عرب جاهلی ، نامبردگان ذیل را (ذوالتاج یا تاج‌دار) می‌گفتند :^۹
 ۱ - أبواحیحة ، سعید بن العاص بن أمیة بن عبدالمس ، از بزرگان قریش بود و در میان بنی عبدالمس یا قریش تنها او بود که عمامه بر سر می‌گذاشت و در این خصوص آمده :

و کان أبواحیحة قد علمتم بمکة غیر مهتضم ذمیم
 اذ أشد العصابة ذات یوم و قام الی المجالس والحضوم
 وقد حرمت علی من کان یمشی بمکة غیر مدحکل سقیم . . .

۲ - معد بن عامر

۳ - حارثة بن عمرو بن ربیعة بن ذهل بن شیبان^{۱۰}

۴ - لقیط بن مالک ، که در جنگ جمل کشته شد^{۱۱} .

۵ - هود بن علی بن تمامه ، که گویند بریاست دسته‌ای ترد کسری شاهنشاه ایران

آمده^{۱۲} .

- ۶ - مالك بن خالد بن صخرين شريد كه قهرمان قبيله بنى سليم بود^{۱۳} .
 از ميان نامداران اسلام نيز عده اى تاجدار بوده اند از جمله :
- ۱ - اشعث بن قيس ، كه پادشاه كنده بوده و چون اسلام آورد ، ابوبكر دخترش را باو تزويج كرد^{۱۴} .
- ۲ - ذوالكلاع پادشاه حمير كه تاج خود را در برابر ابوبكر بر زمين نهاد^{۱۵} .
 در هر حال بزرگان عرب در مراسم مخصوص و جمعه ها و بازارها از قبيل سوق عكاظ و ذى المجاز و ... عمامه برس مى نهادند و يكطرف آنرا همچون نقاب بر چهره مى بستند تا دشمنان آنان را نشناسند ، و تنها ابوسليط طريف بن تميم بن نامية بوده كه نه عمامه مى بست و نه لثام داشت و از اين روى او را - ملتقى القناع - ناميدند و سرانجام دشمنانش او را در بازار عكاظ كشتند^{۱۶} .
- گذشته از اشراف و بزرگان عرب ، خطبا و سخنرانان نيز عمامه مى بستند ، و داشتن عمامه و عصا براى اين دسته ضرورى بود^{۱۷} .
 از آنچه گفته شد چنين بدست آمد كه عمامه بر سر نهادن يكي از عادات عرب بود

- ۱ - نفيسى ، على اكبر .
 * فرهنگ نفيسى . تهران ، ۱۳۲۱ - ۱۳۲۴ . ج ۴ : ۲۴۰۷ .
- ۲ - عرفچين نوعى كلاه است كه در زير دستار پوشند ، ملاظفر گويد :
 منه واعظ دگر زينگونه دستار كلان برس
 كه آخر چون عرفچين در ته دستار مى مانى
 دهخدا ، على اكبر .
 * لغتنامه . تهران ، ۱۳۴۱ ش ، حرف ع ، ص ۱۸۷ .
- ۳ - كنانى ، محمد بن جعفر .
 * الدعامة فى احكام سنة العمامة . دمشق ، ۱۳۴۲ هـ : ۳ .
- ۴ - طبرى ، حسن بن فضل .
 * مكارم الاخلاق . تهران ، آخوندى ، ۱۳۷۶ ق ، : ۱۳۶ .
- ۵ - جاحظ ، عمرو بن بحر .
 * البيان والتبيين . قاهره ، ۱۹۴۹/۳ : ۱۰۰ .
- ۶ - ابن منظور ، محمد بن مكرم .
 * لسان العرب . بيروت ، دارصادر ، ۱۹۵۵ ، ۲ : ۲۱۹ .
- ۷ - پيشين ، ۱ : ۶۰۶ .
- ۸ - همان .
- ۹ - فيروزآبادى .
 * قاموس . ترجمة محمد بن يحيى بن محمد شفيح قزوئى ، تهران سنگى ، ۱۳۰۳ : ۱۴۸ .
- ۱۰ - جاحظ ، عمرو بن بحر .
 * البيان والتبيين . ۳ : ۹۷ .
- ۱۱ - ابن حزم ، على بن احمد .
 * جمهرة انساب العرب ؛ تحقيق عبدالسلام محمد هارون ، القاهرة ، دارالعارف ، ۱۹۶۲ : ۳۲۳ و ۳۲۴ .
- ۱۲ - پيشين : ۳۱۰ .
- ۱۳ - همان : ۲۶۱ .
- ۱۴ - يعقوبى ، احمد بن واضح .
 * مشاكلة الناس لزمانهم : ۱۰ (بواسطه) .
- ۱۵ - پيشين .
- ۱۶ - جاحظ ، عمرو بن بحر .
 * البيان والتبيين . ۳ : ۱۰۰ و ۱۰۱ .
- ۱۷ - پيشين ، ۱۱۷ .

واشرف ورؤسای آنان بدین امر مبادرت می‌جسته‌اند . شاید ازین جهت بود که پیامبر اسلام (ص) را «صاحب‌العمامة» کنیه داده‌اند ، زیرا او از اصیل‌ترین با نژادگان عرب و از دودمان اشرف و بزرگان این قوم بوده ، و برخی عمامة بستن آن حضرت را از نشانه‌های بعثت و رسالتش دانسته‌اند^{۱۸} . و حدیث «العمائم تیجان العرب ، فاذا وضعوا العمائم وضع الله عزهم» و نیز حدیث : «اعتصموا تزاد واحلماً» بآنحضرت نسبت داده شده^{۱۹} .

احنف بن قیس که از رؤسای قبیله تمیم در بصره بوده چنین گوید . «لاتزال العرب عربا مالست العمائم و تقلدت السیف ولم تعد الحلم ذلاً والالتواهب فیما بیننا ضعة»^{۲۰} .

اسلام به بستن عمامة بر سر بسیار اهمیت داده تا آنجا که آنرا جزو لباس ملائکه بحساب آورده ، چنانکه در جنگ بدر ، پیامبر اسلام (ص) بمسلمین مژده داد که خداوند جهت یاری آنان ملائکه‌ای از آسمان فرو فرستاده که بر سرهایشان عمامة سفید است^{۲۱} و در روایت دیگر عمامة سیاه و قرمز آمده^{۲۲} ، وعده‌ای جمع بین این دو روایت کرده‌اند و گفته‌اند که ملائکه‌ای که در جنگ بدر به یاری مسلمانان شتافتند دسته‌ای دارای عمامة زرد و گروهی سفید و جمله‌ای سیاه و بالاخره عده‌ای قرمز بوده‌اند^{۲۳} . از حدیث دیگری که در این زمینه آمده چنین مستفاد میشود که نه تنها در جنگ بدر ، بلکه در غزوه حنین نیز این چنین بوده^{۲۴} . تأیید اسلام از عمامة موجب گردید که این امر ، رسم کلی و سنتی متبع گردد و در دوره‌های بعدی ، احادیثی به پیغمبر اکرم ص نسبت داده شده که در صحت انتساب آنها به آن حضرت تردید است از جمله : «فرق ما بیننا و بین المشرکین العمائم علی التلانس» و حدیث : «علیکم بالعمائم فانها سیماء الملائکه و آرخوالها خلف ظهورکم» و : «رکعتان بعمامة خیر من سبعین بلاعمامة» و «ان الله و ملائکة یصلون علی اصحاب العمائم یوم الجمعة»^{۲۵} .

این گفتارها موجب گردید که بستن عمامة در میان مسلمانان شایع شد و از ویژگی آن به طبقه‌ای خاص و قومی مخصوص کاست و لباس عمومی مسلمانان و شعار اسلامی گردید .
نامهای دیگر عمامة :

عمامة باعتبار نوع و شکل‌های مختلفی که داشت ، نامهای متعددی پیدا کرده ، که بیشتر این اسم‌ها در عهد جاهلی رایج بوده ، از جمله :

- ۱ - السَّب : سب در اصل بمعنی قطعۀ کتان نازک است ، و شاید باعتبار جمله‌ای از عمامة‌ها که از تکه‌ای کتان نازک بوده تدریجاً بجای عمامة استعمال شده^{۲۶} .
- ۲ - عَصَابَة : جمع آن عصاب است و در قاموس این کلمه به عمامة معنی شده^{۲۷} .
- ۳ - مِکْوَر ، مِکْوَرَة ، مِکْوَارَة : این کلمات نیز بمعنی عمامة آمده^{۲۸} .
- ۴ - مِدمَاجَة^{۲۹} .
- ۵ - مِشْوَد ، مِشْوَاد^{۳۰} .
- ۶ - شَاش که جمع آن شاشات است و شال ممکن است از همین کلمه گرفته شده باشد^{۳۱} .
- ۷ - مِشْوَش^{۳۲} .

این بود نامهای عمامة که امکان اسم‌های بیشتر از اینها نیز هست . نکته قابل ذکر اینکه هر یک ازین نامها در مورد خاص و با زمان خاصی استعمال میشده ، لکن در طول تاریخ ، کلمه عمامة ، معنا و موقعیت خود را حفظ نموده .

فوائد عمامة :

از ابوالاسود دؤلی درباره‌ی عمامة پرسیدند ، او در پاسخ ، این فوائد را برشمرد : «جَنَّة من الحرب ، و مکنة من الحر ، و مدفأة من النحر ، و وقار فی الندی ، و واقیة من الاحداث ، و زیادة فی القامة ، و هی تعد عادة من عادات العرب»^{۳۳} .

یعنی عمامة در میدان جنگ سپری است ، و جلو گرما و سرما و باران را می‌گیرد ، انسان را از حوادث حفظ می‌کند و بر قامت می‌افزاید و بالاخره یکی از آداب و رسوم

عرب می‌باشد . البته برای منظوره‌های دیگر از عمامه استفاده می‌شده که از غرض اصلی آن بدور است و مراجعه بکتاب «دزی» مارا بی‌نیاز از ذکر آن می‌سازد^{۴۴} .

انواع عمامه :

نوع عمامه هرکسی وابسته بموقعیت اجتماعی اوست ، جاحظ این تقسیم‌بندی را به تفصیل بیان کرده^{۴۵} و گوید خلفاء يك نوع خاصی عمامه دارند و فقیهان را شکل مخصوصی است وبقالها و اعراب و صحراگردان و جنگجویان و دیگر طبقات هر يك عمامه‌شان به نحوی می‌باشد .

عمامه معمولاً برنگ سفید و سیاه و گاهی هم سبز است و از پارچه موسلین ، پشم ، پنبه و حریر و ابریشم و خز و کتان و راکه هندی و جز اینها نیز ساخته شده^{۴۶} .

کیفیت پوشیدن عمامه :

گاهی پارچه را فقط بدور سر می‌پیچند و زمانی یکسر آنرا بر زیر چانه و دور گردن اندازند . و نیز ممکن است که یکطرف آنرا از جلو و طرف دیگرش را از پشت سر ببندازند و آنرا حنک و یا تحت الحنک گویند و این دونوع عمامه بستن مورد تأیید اسلام است و روایاتی در ثواب آن آمده^{۴۷} .

اعراب چون می‌خواستند کسی آنها را نشناسد ، یکطرف عمامه را بطور نقاب بر چهره خود می‌افکندند ، چنانکه درباره شاعر معروف عرب ، کعب بن مالک آمده که لثام بسته نزد



- ۱۸ - کتانی ، محمد بن جعفر .
* الدعامة فی احکام سننه العمامة . ۴
- ۱۹ - طبرسی ، حسن بن فضل .
* مکارم الاخلاق : ۱۳۷ .
- ۲۰ - المبرد ، محمد
* الکامل ۱ : ۱۵۳ .
- ۲۱ - طبرسی ، حسن بن فضل .
* مکارم الاخلاق : ۱۳۶ .
- ۲۲ - کتانی ، محمد جعفر .
* الدعامة فی احکام سنه العمامة - ۸۴
- ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ - همان مدرک : ۶۷ و ۶ و ۱۴ .
- ۲۶ - ابن منظور ، محمد بن مکرم .
* لسان العرب ۱ : ۴۵۶ .
- ۲۷ - فیروزآبادی .
* قاموس (شرح قاموس) : ۸۴ .
- ۲۸ - ر . پ . آ . دزی .
* فرهنگ البسة مسلمانان ، ترجمه حسینعلی هروی . تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۵ : ۳۶۶ .
- ۲۹ - همان ، بنقل از قاموس صفحه ۱۷۶ .
- ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ - همان ، ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۳۱ .
- ۳۳ - الجاحظ ، عمرو بن بحر .
* البیان والتبیین : ۳ : ۱۰۰ .
- ۳۴ - دزی : ۲۹۲ .
- ۳۵ - جاحظ ، ۳ : ۱۱۴ .
- ۳۶ - دزی : ۲۸۸ .
- ۳۷ - طبرسی : ۱۳۷ .

پیامبر اسلام آمده و بدین نحو اسلام آورد^{۳۸}.

این قسم عمامه بستن تا دوره‌های بعدی نیز ادامه داشت و سلطان ناصر که از امراء دولت ممالیک بوده، چون می‌خواست از قاهره به کربک برود عبا مخصوصی به تن می‌کرد و وسیله عمامه‌اش صورت خود را می‌پوشانید^{۳۹}، و این رسم در کشور مغرب نیز معمول بود^{۴۰}. بعید نیست که این شکل عمامه بستن در میان اعراب، به وضع زندگی آنها بستگی داشته باشد، زیرا صحرائشینان عرب در تابستان و زمستان ناگزیر بودند که چهره‌های خود را از گرمای سوزان آفتاب و سرما حفظ کنند، و عمامه بهترین وسیله بود. لکن در میان شهرنشینان عرب افکندن حنک رسم بود و خلاف آن بدعت بشمار می‌رفت^{۴۱}.

احادیثی درین خصوص آمده که پیامبر اسلام (ص) چون عمامه بر سر می‌گذاشته دو حنک داشته، یکی را از جلو و دیگری را در پشت سر می‌افکنده، و گویند که جبرئیل امین نیز چنین می‌کرده. دو حدیث دیگر است که رسول خدا (ص) عمامه بر سر حضرت علی علیه السلام گذاشت و یک سر آن را از جلو و از طرف دیگر بمقدار چهار انگشت به پشت سر آنحضرت افکند و فرمود «هكذا یکون تیجان الملائكة»^{۴۲}.

جز حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) جمعی از صحابه نیز اینچنین عمامه می‌بسته‌اند، از جمله عبدالرحمن بن عوف، سعید بن مسیب، سالم بن عبدالله، عبیدالله بن عبدالله، قاسم بن محمد، سعید بن جبیر و شعبی و^{۴۳} ..

اهمیت و ارزش عمامه

همانطور که قبلاً اشاره شد، عمامه بستن یکی از آداب و رسوم دیرینه اعراب بوده و با ظهور اسلام و سنت قرار گرفتن آن، بر اهمیت و ارزش آن افزوده شد، تا آنجا که جامعه عرب مسلمان، دور کردن عمامه را از خود بهیچوجه روا نمی‌دانست، و چون می‌دیدند کسی بدون عمامه است، می‌گفتند که او از مرؤة بدور است و نسبت به آداب و رسوم ملی بی‌اعتنا. سر برهنه بودن و نداشتن عمامه را جز در مناسک حج روا نمی‌داشتند و معتقد بودند که در برابر خدا بعنوان تذلل باید سر برهنه بود. و چون می‌خواستند مجرمی را کیفر کنند، عمامه از سرش برمی‌داشتند و در مجالس سوگواری خلفا برای ابراز تأسف بیشتر نیز عمامه از سر می‌افکندند.

خلاصه عمامه بر سر داشتن جزو تشریفات رسمی اعراب بویژه در دربار خلفاء بود، و اگر کسی در مجالس رسمی و دولتی بدون عمامه شرکت می‌کرد، مورد تعقیب قرار می‌گرفت، چنانکه درباره رشید والمعتضد بالله آمده که چون می‌دیدند کسی عمامه ندارد، آنرا توییح می‌کردند و دستور می‌دادند تا ویرا سیاست کنند^{۴۴}.

از آنجا که جامعه سیاه پوشیدن، شعار عباسیان بود، لذا امراء و بزرگان دولتی چون می‌خواستند بر خلفا وارد شوند، عمامه سیاه بر سر می‌نهادند^{۴۵}. و هر کس که مقامش برتر و موقعیت اجتماعی وی بالاتر بود عمامه‌اش بزرگتر و از جنس بهتری بود. گفته ابن بطوطه بخوبی این امر را روشن می‌سازد، آنجا که گوید: از جمله علمای اسکندریه قاضی آشهر عمادالدین کندی بود که از بزرگان علم و ادب بشمار می‌آمد، این مرد عمامه‌ای داشت بیرون از حد معمول که من درهمه مشرق و مغرب عمامه بآن گندگی ندیده‌ام. روزی او را در صدر محراب نشسته دیدم چنان می‌نمود که عمامه‌اش همه آن محوطه را فرا گرفته است^{۴۶}.

رنگهای عمامه

معمولاً اعراب، عمامه بر رنگهای مختلف بر سر می‌نهادند. پیامبر اسلام (ص) نیز از رنگهای مختلفی عمامه بر سر می‌گذاشت، از جمله: سحاب (ابر) که عمامه‌ای بود سفید رنگ و بدین نام موسوم گردیده بود، دیگر: حرقانیة، که متمایل به سیاهی بود. سوم: قطریه؛ عمامه‌ای بود که از قطر می‌آورده‌اند و از پارچه‌های زیبا و معروف آنجا بوده و یا نوعی از بر دیمانی

است که تقریباً قرمز رنگ بوده و بالاخره آنحضرت گاه گاهی هم عمامه زرد رنگ می پوشیده^{۴۷}. سایر اعراب نیز عمامه به رنگهای مختلف بر سر می گذاشتند ، مثلاً نوعی پارچه زرد رنگ بوده که از هرات می آورده اند و به صاحب چنین عمامه ای می گفتند : «هری عمامته»^{۴۸}. شعبی عمامه قرمز بر سر می نهاده^{۴۹}. جنگجویان چون عمامه سفید بر سر می گذاشتند علامت قرمزی بر بالای آن قرار می دادند ، چنانچه آمده است که حمزه - سیدالشهداء - در جنگ بدر پری از کبوتر قرمز بر فراز عمامه خود نهاده بود^{۵۰}.

پوشیدن عمامه سیاه نیز میان اعراب مرسوم بوده ، و رسول خدا (ص) روزی با عمامه سیاه خطبه خواند ، و در فتح مکه هم عمامه سیاه بر سر گذاشته بود^{۵۱} ، و حضرت علی بن ابیطالب و عبدالرحمن ابن عوف و سعید بن مسیب و عمرو معاویه و ابو موسی اشعری و محمد بن حنیفه و... عمامه شان سیاه بود^{۵۲} ، گذشته ازین در دوران عباسیان جامه سیاه شعارشان بوده و عموم مسلمانان ناگزیر بودند که این چنین باشند .

در تاریخ نام عده ای از بزرگان صدر اسلام بچشم می خورد که عمامه های شان سفید بوده از جمله حضرت علی بن الحسین (ع) ، سالم بن عبدالله ، سعید بن جبیر ، خارجة بن زید^{۵۳} . در زمان حضرت رضا علیه السلام شعار علویان جامه سبز بود و درین روزگار پوشیدن عمامه سبز شایع شد .

عمامه های زربافت :

از میان عمامه هایی که مرسوم بود نوعی عمامه دیده میشود که خاص طبقة اشراف و

- ۳۸ - ابن سلام .
* طبقات فحول الشعراء : ۸۳ .
۳۹ - مقریزی ، احمد بن علی .
کتاب السلوك لمعرفة دول الملوك . القاهرة . لجنة التأليف والترجمة والنشر ، ۱۹۵۸ ، ج ۲ ق ۳ ص ۶۰۹ .
۴۰ و ۴۱ - کتانی ۶۸ و ۱۸ .
۴۲ - ابن ماجه ، محمد بن یزید .
* سنن . قاهره ، عیسی البابی الحلبي ، ۱۹۵۴ ، ۲ : ۱۱۸۶ .
ابوداود ، سلیمان بن اشعث .
* سنن ابی داود . القاهرة ، عیسی البابی الحلبي ، ۱۹۵۲ ، ۲ : ۳۷۶ و ۳۷۷ .
۴۳ - ابن سعد ، محمد .
* طبقات الکبیر . لیدن ، ۱۳۲۲ ، ۵ : ۱۰۲ و ۱۴۶ و ۱۵۰ ، ۶ : ۱۹۷ و ۱۸۲ .
۴۴ - صابی ، هلال بن محسن .
* رسوم دار الخلافه ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی . تهران ، بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۶ : ۵۳ .
۴۵ - پیشین : ۵۷ .
۴۶ - ابن بطوطه .
* سفرنامه ، ترجمه محمد علی موحد . تهران ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۸ : ج ۱ : ۱۳ .
۴۷ - اصفهانی ، ابی الفرج .
* الاغانی . دارالکتب ، ۱ : ۲۵۹ .
۴۸ - ابن قتیبه ،
* عیون الاخبار (نقل بواسطه) ۱ : ۲۹۸ .
۴۹ - ابن سعد ، محمد .
* طبقات الکبیر ، ۵ : ۱۰۲ .
۵۰ - الجاحظ ، عمرو بن بحر .
* البیان والتبیین ۳ : ۱۰۱ .
۵۱ - ابن حنبل ، احمد .
* مسند . بیروت ، دار صادر ، ۳ : ۳۶۳ .
۵۲ و ۵۳ - ابن سعد ، محمد .
* طبقات الکبیر . ۳ : ۹۳ / ۱۸ ، ۵ : ۱۶۱ / ۱۴۳ / ۱۰۲ ، ۶ : ۱۸۶ .

بزرگان بود و با رشته‌هایی از ایربشم و یا طلا و نقره تزئین می‌کردند و پشاهان و خلفاء هدیه می‌نمودند و با اینکه خلفا به ندیمان و خاضان خود می‌بخشیده‌اند و گاه میشد که بعنوان تجلیل برای خطبا و سخنوران می‌فرستادند، چنانکه ابن جبیر در سفرنامه خود باین امر اشاره کرده^{۵۴}.

عمامه‌های اهل ذمه :

اصولاً اهل کتاب که در پناه اسلام و در دیار مسلمانان زندگی میکردند باقتضای زمان لباس مخصوصی داشته‌اند که آنها را از مسلمانان مشخص می‌ساخته . مثلاً هارون الرشید بسال ۱۹۱ هـ فرمان داد تا یهود و نصاری که در بغداد سکونت دارند لباس مخصوصی داشته باشند ، و متوکل در سال ۲۳۵ هـ نیز چنین دستور داد^{۵۵} . و بالاخره در سالهای بعد پوشیدن عمامه سیاه و قرمز و زرد رنگ برای اهل ذمه که در مصر اقامه داشته‌اند ضروری بود^{۵۶} .

کتاب‌هایی که درباره عمامه نوشته شده :

۱ - ازهار الکمامة فی اخبار العمامة و نبذة من ملابس المخصوصة بأسرار الامامة : از: ابی‌العباس احمد بن محمد المقرئ المغربي المالکی .

[ر . ک : ایضاح المکنون ۱ : ۶۷]

۲ - تحفة الامامة باحكام العممة :

از : شیخ ابی‌الفضل محمد بن احمد ، معروف به امام .

[رک . کشف الظنون ۱ : ۳۶۳]

۳ - درالعمامة فی درالطیلسان والعذبة والعمامة :

از شهاب‌الدین احمد بن حجر الهیثمی المکی .

[ایضاح المکنون ۱ : ۴۴۶]

۴ - الدعامة فی احکام سنة العمامة :

از : محمد بن جعفر الکتابی ، چاپ دمشق ۱۳۴۳ هـ .

۵ - رسالة فی العمامة کمیتة و کیفیتة .

از : علی‌القاری .

[نسخة خطی کتابخانه اوقاف بغداد مجموعه ش ۱۲۵/۱۳۸۱۳]

۶ - رسالة فی العمامة والطیلسان المربع :

مؤلف ناشناخته [استانبول ، مکتبة اسعد افندی ، مجموعه ش ۶۹۶]

۷ - شارح الشفا الثمامة فی صفة العمامة :

از شهاب‌الدین احمد بن محمد خفاجی ، بنقل از مقدمه کتاب الدعامة ص ۲ .

۸ - صوب العمامة فی ارسال طرف العمامة :

از کمال‌الدین محمد بن ابی‌شرف القدسی .

[کشف الظنون ۲ : ۱۰۸۳]

۹ - المقالة العذبة فی العمامة :

از مؤلف ناشناخته . [استانبول ، مکتبة حمیدیه ، مجموعه ش ۱۴۳۹]

۱۰ - الموارد المستعذبة بمصادر العمامة والعذبة :

از محمد بن عبدالله حجازی قلقشندی .

[ایضاح المکنون ۲ : ۵۹۹]

۵۴ - ابن‌جبیر ، محمد بن احمد .

* رحلة ، دارالتحریر للطبع والنشر ، ۱۹۶۸ ؛ ۱۶۳ .

۵۵ - طبری ، محمد بن جریر .

* تاریخ‌الرسول والملوک . افست . لیدن ، ۱۸۸۵ ؛ ۳ : ۱۳۸۹ .

۵۶ - مقریزی ، احمد بن علی .

* کتاب‌السلوک لمعرفة دول‌الملوک . ج ۱ ق ۳ : ۹۱۰ - ۹۱۲ .